

● آشپزی برای روزه‌دار خستگی ندارد

میان صحبت خانم‌ها مرغ‌های پخته شده از آشپزخانه مسجد فرستاده می‌شود تا خرد شود و آماده استفاده در سوپ شود. هر کس مشغول هر کاری هست، رهامی کند و می‌آید سراغ مرغ‌ها تا آشپز منتظر نماند. همراه جوهای پاک شده به آشپزخانه می‌رویم تا ببینیم در قسمت آقایان اوضاع از چه قرار است. محمد حسین خاشاک نژاد، اهل قاین، پای دیگ سوپ ایستاده است، در آشپزخانه‌ای کوچک که برکتش به بیش از ۴۰۰ مؤمن روزه‌دار می‌رسد. با خوش رویی مخصوص جنوب خراسانی‌ها می‌گوید: قبل از اینکه این مسجد برپا شود، در این محل زندگی می‌کردیم؛ به همین دلیل این مسجد را مانند خانه خودمان می‌دانیم و میهمانانش را همان خانه خودمان می‌دانیم. از نماز صبح دیگ‌ها را آماده می‌کنیم و آب‌رامی گذاریم بچو شد. اذان ظهر می‌آید برای پخت سوپ و تا افطار مشغولیم. بعد هم مشغول شستن ظرف‌های شویم و دوباره فردا روز از نو، روزی از نو.

وقتی صحبت از خستگی می‌شود، کفگیر بزرگش را در دیگ می‌چرخاند و با خنده‌ای شیرین می‌گوید: کار برای مردم خستگی ندارد؛ تازه وقتی برای مؤمن روزه‌دار باشد، خدا قوت و توانش را می‌دهد. مادر همین آشپزخانه کوچک حلیم و شله هم پخته‌ایم، البته آشپز اصلی داریم که هیئت است و حسابی به آشپزی آشناس.

همه در تکاپو هستند و شیرینی افطار دوهمی در مسجد، کوچک و بزرگ رایای کار کشانده است. یک ساعت قبل از اذان مغرب چاووشی از راه می‌رسد تا به روند پخت غذا نظارت کند.

● برای رونق سفره مسجد آستین بالا زده‌ام

اینجا هیچ کس منتظر نیست تا به او بگویند چه کاری انجام دهد. همه می‌دانند که باید صفر تا صد کار را خودشان انجام دهند تا چراغ مسجد پر فروغ بماند. پس هر کاری که بر زمین مانده باشد، انجام می‌دهند. حتی بعد از افطار مسجد خالی نمی‌شود. در حیاط مسجد یک دیگ بزرگ آب روی اجاق است که ظرف‌های کثیف داخل آن گذاشته می‌شود. همه مشغول شستن می‌شوند تا مرحله جمع کردن و تمیز کردن آشپزخانه هم زودتر انجام شود و خستگی به تن آشپزها نماند. سعید قلی‌زاده، خادم مسجد، شلنگ آب را تا وسط حیاط می‌آورد و می‌گوید: اهالی بیشتر از خادم در این مسجد کار می‌کنند.

پیرمرد هاهم در کنار جوان ترها مشغول اند. علیرضا کاشی پزان باموی سپیدش، آستین‌ها را بالا زده و مشغول ظرف‌شستن است. او که از قدیمی‌های محله است، می‌گوید: جوان‌ها با زبان روزه همه کارها را انجام داده‌اند. بعد از افطار ما باید کمک کنیم تا زودتر کارها جمع شود. خاشاک نژاد روبه کاشی پزان می‌گوید: حاج آقا شما ثوابتان را برده‌اید. بعد روبه من می‌گوید: بانی افطار امشب حاج آقا کاشی پزان است.

برمی‌گردم به قسمت خانم‌ها، ظرف‌ها شسته و مرتب شده است. همه به هم خدا قوت می‌گویند و از اینکه کار به این بزرگی را در کنار هم انجام می‌دهند، حس خوبی دارند. قوی پنجه از بچه‌ها تشکر می‌کند و به هر کدام دوتا شکلات جایزه می‌دهد. یکی برای روزه‌ای که گرفته‌اند و دیگری برای کمک در آماده کردن سفره افطار.

● برنامه ریزی برای روزه‌دار نو جوان

طاهره شب‌زنده‌دار با یخندی به دخترهایش نگاه می‌کند و می‌گوید: دخترهایم من را به این مسجد وابسته کردند. حتی اگر افطار نتوانیم به مسجد بیاوریم، باید ظهر برای کمک بیاوریم. چون دخترهایم می‌خواهند در ثواب افطاری سهم داشته باشند. نکته مهم این است که در این مسجد آن قدر به بچه‌ها بهای می‌دهند و با آن‌ها خوب رفتار کرده و برنامه‌های مختلف برایشان برگزار می‌کنند که مسجد را بیشتر از مهمانی و گشت و گذار دوست دارند.

وجیهه احمد زاده فرمانده پایگاه بسیج خواهران مسجد امام جعفر صادق (ع) است. دستش را روی شانه طاهره خانم می‌گذارد و می‌گوید: این خانم غیر از اینکه دخترهایش را مدام به مسجد می‌آورد، خودش هم از خیرانی است که هر وقت لازم باشد به مسجد کمک می‌کند.

او به دخترانی که گوشه دیگری از مسجد نشسته‌اند و همراه با انسیه الهامی (مسئول اجرایی بخش بانوان) در حال درست کردن و تزئین کادوهای مسابقات مسجد هستند، اشاره می‌کند و ادامه می‌دهد: برای اینکه بچه‌ها در ماه رمضان خسته نشوند، فضای بازی کانون را در اختیارشان می‌گذاریم که تا زمان افطار سرگرم باشند. فعالیت‌های سبک مانند بازی‌های نشستی روی تاتامی و پینگ‌پنگ و همچنین انواع کلاس‌های تفسیر و روخوانی و حفظ قرآن هم داریم. رقیه آخوند با بایی چهار ساله کوچک‌ترین فردی است که در کلاس‌های قرآن شرکت می‌کند.

● برپایی سفره افطار برکت دارد

بعضی از خانم‌ها به رسم میزبانی لباس‌های یک شکل به تن دارند. ربابه قوی پنجه مسئول خیریه مسجد است و ماه رمضان مسئولیت نظارت بر غذای سفره‌های افطار را هم بر عهده دارد. به یکی از خانم‌هایی که لباس مخصوص پوشیده است، می‌گوید که کیسه جورابا چند سینی بیاورد تا خانم‌ها کمک کنند و جواهر و دتر پاک و خیس‌ساز شوند. آمنة مشهدی، همسر خادم مسجد، سرپرست هفت خادم‌یار قسمت بانوان است، همان‌هایی که لباس‌های فرم یک شکل به تن دارند. مشهدی با سرعت جواهر از همسرش می‌گیرد و می‌آورد بین خانم‌ها تقسیم می‌کند. البته قبل از تقسیم جواهر از خانم چاووشی مشورت می‌گیرد. بی‌بی زهرا چاووشی همسر سرآشپز افطاری‌های مسجد است و به نوعی بانی اصلی و اولیه این افطاری‌ها.

بی‌بی زهرا می‌گوید: همسرم همیشه باید یک کار جهادی انجام دهد، در مساجد مختلف سفره دعای ندبه و افطار راه می‌اندازد. افطاری این مسجد را هم از هفت سال قبل شروع کردیم.

این زن و شوهر ۳۲ سال است در این محل زندگی می‌کنند و تا به حال در چندین مسجد بانی برگزاری جلسات مختلف بوده‌اند. روالشان این است که پیشنهاد می‌دهند سفره‌ای برپا شود و خودشان هم چراغ اول را روشن می‌کنند. بعد که کار روی غلتک افتاد و مسجدی‌ها یاد گرفتند که چطور مجلس ائمه (ع) را برگزار کنند، کار را به خود آن‌ها می‌سپارند و مجلسی دیگر در مسجدی دیگر برپا می‌کنند.

بی‌بی زهرا ادامه می‌دهد: سفره دعای ندبه صبح جمعه‌ها را همسرم راه انداخت و بعد سپرد به جوان‌ترها؛ چون کار ساده‌ای بود. ولی افطاری‌های مسجد را هفت سال است خودش بر عهده دارد. یک پسر دارم که طلبه است و او هم در مسجدی دیگر، دیگ هیئت را برپا می‌کند. سفره انداختن در مسجد و هیئت برکتی دارد که آثارش را در زندگی می‌بینیم. دعا کنید خدا کمکشان کند و بتوانند کار را ادامه دهند.



● پای دیگ هیئت بزرگ شده‌ایم

سید عزیز چاووشی آشپز اصلی است. یک هیئت تمام عیار که از بچگی پای دیگ هیئت همه فوت و فن‌های غذای مجلسی را یاد گرفته است. نگاهی به غلظت سوپ می‌اندازد و تأیید می‌کند که شعله آتش را خاموش کنند. او برپایی و برکت دیگ مسجد را در همکاری جماعت می‌داند و بایک حساب سرانگشتی هزینه افطاری را محاسبه می‌کند و می‌گوید: ما حساب کردیم برای یک دیگ سوپ و نان و پنیر و سبزی که حدود پانصد روزه دار را جواب گو باشد، ۳ میلیون تومان مواد اولیه لازم داریم. هر شب یک نفر بانی می‌شود و بقیه کارها را هم خود مردم تقسیم می‌کنند. همین دیگ را اگر بخواهید برای خانه‌تان برپا کنید، بین ۱۰ تا ۱۲ میلیون تومان آب می‌خوردا اما اینجا همه همکاری می‌کنند تا با کمترین هزینه سفره مسجد پر رونق باشد.

سفره‌های نان و پنیر و سبزی و خرما برای هر نماز گزار پهن شده است. نیمه‌انوائی مقدم و بهزاد محمدیان دو نوجوان سیزده ساله که از بسیجی‌های فعال مسجد هستند، فلاسک‌های چای و استکان‌ها را در سفره می‌گذارند و منتظرند تا تمام شدن نماز، کاسه‌های بزرگ سوپ را ببرند. بچه محل‌ها همه مشغول اند، حتی دوست قدیمی‌شان که از این محله رفته است، شب‌ها به اینجای می‌آید تا کمک کند. پدرام رشیدی بسته‌های نان را روی هم می‌چیند و می‌گوید: من از بچگی در این مسجد بوده‌ام و همه دوستانم اینجا هستند. هر روز برای اذان مغرب با دوتا اتوبوس خودم را به مسجد امام جعفر صادق (ع) می‌رسانم تا اوقاتم با دوستانم بگذرد و بتوانم در انجام کارهای افطار کمک کنم. یکی از کارهایی که ما انجام می‌دهیم، ایستادن در صف‌نان است.

مرصاد، نوه کوچک خاشاک نژاد، هم به پدر بزرگش کمک می‌کند. آن قدر کوچک است که وقتی خودش را به پدر بزرگ می‌چسباند، پشت دیگ گم می‌شود. او با شیرین زبانی می‌گوید: آقا جان هر شب می‌آید مسجد، من هم می‌آیم اینجا و کمک می‌کنم. مثلاً استکان‌های خالی را جمع می‌کنم.



بعد از نماز، یک پارچه د. هر کسی یک طرف یک کردن. بوی سبزی سبزی را دوست دارم که دسته سبزی را جلوتر وردن است؟ زهرا که به و اب فاطمه را می‌دهد با هم جعفری را پاک

و جی دسته‌های تره را که دوست داری پاک سته‌ای و برای افطاری

که به مسجد می‌آید، با ترمان روزه اولی است. ها که کمک می‌کند.

